

## (حسن وارش)

### نگاهی به برخورد فرقه «اتحاد سوسیالیستی کارگری» به نامه سرگشاده محسن حکیمی

«اتحاد سوسیالیستی کارگری» (از این به بعد «اتحاد») اطلاعیه ای علیه نامه سرگشاده محسن حکیمی صادر کرده است که در اینجا نظر خود را در مورد آن ابراز میکنم.

۱- انتقاد «اتحاد» علیه حکیمی انتقاد نیست، بلکه عمدتاً حمله ای هستی‌پیک به دیدگاهی است که در متن نامه حکیمی وجود ندارد بلکه زاده ذهن غیرمنصف نویسنده اطلاعیه است. حکیمی صحبت از خودداری از دادن شعارهای «تند و تیزی تاثیر» میکند، «اتحاد» میگوید که حکیمی مخالف سیاسی شدن مبارزه علیه حکم دستگیری فعالین کارگری است. حکیمی صحبت از یک مبارزه «جدی تر، بسیج کننده تر و تاثیر گذارتر» میکند، «اتحاد» به او اتهام میزند که وی میخواهد مبارزه را بی تاثیر و محدود به فامیل و آشنایان خود کند. این یورش به حکیمی غیر منصفانه و کینه توزانه است. غیر منصفانه است بدین دلیل که حکیمی در فعالیتهای طبقاتی (چه عملی و چه نظری) خود علیه سیستم سرمایه داری با کسانی که توده کارگران را از مبارزه سیاسی برحذر میدارند مبارزه کرده است و نفس مبارزه برای ایجاد یک تشکل ضد کارمزدی در جهت ادغام کار مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر بوده است. و حتی اگر فرض بگیریم که حکیمی ممکن است یک شبه تغییر ریل داده باشد و حتی اگر همه فعالیتهای وی را به این مورد مورد مشاجره، یعنی مبارزه برای لغو احکام دستگیرشدگان، محدود کنیم، او جزو کسانی است که فراخوان کمپین علیه دولت جمهوری اسلامی برای لغو احکام معروف را داده است. این کمپین سیاسی است چرا که دولت را نشانه گرفته است. نام سرگشاده وی صرفاً برای این بود که کمپین جدی تر و موثر تر پیش رود. «اتحاد» این را مترادف با غیر سیاسی بودن کمپین میداند. واقعا چرا این گروه اینچنین در مقابل واقعیت زلال نابیناست؟ «اتحاد» یک فرقه است که با اعضای انگشت شمار که در بیرون از طبقه کارگر و خارج تشکیل شده است و هیچ نفوذی در طبقه کارگر ندارد و فراخوان و اطلاعیه های آن هیچ دو نفر فعالی را در ایران به حرکت در نمیآورد. در نتیجه اگر همین فحش دادن ها و ضد رژیمی بودن را از این گروه بگیرد دیگر چیزی برایش باقی نمی ماند. میخواهد سیاسی بماند لذا فحش میدهد و اگر کسی فحش ندهد غیر سیاسی است.

۲- همچنین اگر این گروه مجبور شود با دادن اسامی در صحنه ظاهر شود معلوم میشود که چند نفرند. ولی با اطلاعیه دادن تحت عنوان پرطمطراق و دهن پرکن «اتحاد سوسیالیستی کارگری» که کمیته اجرایی نیز دارد که اطلاعیه جداگانه میدهد، کنفرانسهای متعدد نیز برقرار میکند، میتوان این توهم را ایجاد کند که این گروه از مورچه بزرگتر است. (البته کوچک بودن ولی کارگری بودن عیب نیست، بلکه اتحاد این است که خارج از طبقه کارگر، تحت عنوان سوسیالیستی، فرقه تشکیل داده است، کوچک هم هست و فحاشی را نیز تبلیغ میکند.)

۳- این حمله تند و کینه توزانه و غیر منصفانه به یک فعال کارگری که قرار است به زندان رود و این فرقه انگیزه اش این است که از زندان رفتن او جلوگیری کند، دلیل دیگری نیز دارد که شاید مهمتر از دلایل دیگر است. و آن هم این است که حکیمی در نامه اش به یک سنت دیرینه و ریشه دار در جنبش چپ فرقه گرا اشاره کرده است که کل فلسفه وجودی گروه «اتحاد سوسیالیست کارگری» را زیر سوال میبرد. حکیمی به همه از جمله این جماعت میگوید که از شعار دادن تند و تیز و بی تاثیر که هیچ نیرویی را جابجا نمیکند دست بردارید. آستین ها را بالا بزنید کاری کنید و حرفی بزنید که کمی تاثیر داشته باشد. این جماعت ولی فقط میخواهد فحش دهد و اگر فحش ندهد یعنی اینکه محتوای سیاسی کار آن را زیر سوال برده اید. واقعا مایه تأسف است که اتحاد سوسیالیستی عمر اعضا خود را تلف میکند و فکر میکند با فحش دادن میتواند کاری انجام دهد.

۴- «اتحاد» در اطلاعیه خود به حکیمی میگوید که به او چه مربوط است که چنان خواسته ای را در نامه اش عنوان میکند، چرا که مسئله دیگر مسئله شخصی دستگیر شدگان نیست و مسئله کل طبقه کارگر تبدیل شده است. این البته درست است که مسئله دستگیری این فعالان دارد به مسئله کل طبقه تبدیل میشود ولی معلوم نیست که چرا «اتحاد» فکر میکند این نکته به ایشان بر میگردد. شما مگر ربطی به طبقه دارید؟ شما چرا فکر میکنید که حالا که مسئله به کل طبقه تسری پیدا کرده است محق تر از فعالان کارگری و رهبران زیر ضرب طبقه کارگر هستید؟ شما مگر قیم کل طبقه هستید؟ نماینده طبقه هستید؟ و یا اصلاً یک فرقه کارگری هستید؟ آیا شما با تشکیل یک فرقه

غیر کارگری فکر میکنید رهبر و قیم طبقه هستید و در نفس خود ظرفیت رهبری طبقه را در خود سراغ دارید؟ این قیم میایی، این فرقه گرایی است، که مارکس در در مانیفست آنرا نقد میکند و حکیمی آنرا در ایران به کار میگیرد: این جماعت یک فرقه تشکیل داده اند با اصول مختص فرقه خود تا از طریق آن طبقه کارگر را به شکل خود در آورند. مانیفست ۱۵۸ سال پیش این عمل را تقبیح کرده بود: «کمونستها هیچ اصول فرقه گرایانه مختص به خود را ایجاد نمیکنند تا از آن طریق جنبش پرولتاریا را شکل داده و قالب گیری کنند.»

۵- ظاهراً «اتحاد» میخواهد با خیرخواهی کمپین راه افتاده را عمقتر کند و به سطح دیگری با مقیاس بزرگتری تبدیل کند. ولی اگر بدقت اطلاعیه را مطالعه کنیم متوجه چیز دیگری میشویم. دقت کنید: «این واقعیت که در جنبش کارگری ایران جناح چپ نفوذ و تحرک بیشتری دارد به این معناست که فعالین چپ جنبش کارگری دفاع از محکوم شدگان سقز را موجبی برای آگاهگری و تشویق توده کارگران به اتحاد و ایستادگی در برابر زورگویی های رژیم و عواملش قرار دهند.»

سوال از این جماعت این است اگر مسئله دسگیری این فعالان کارگری به مسئله کل طبقه تبدیل شده است و اگر فعالان چپ دست بالا را در این مبارزه دارند چرا این نیروی عظیم باید منتهی به این امر محدود شود که جلوی زورگویی رژیم گرفته شود؟ چرا نباید مسئله به فراتر از این تبدیل شود؟ اینجا معلوم میشود که چه کسی سیاسی تر است. حداکثر افق ایشان از این کمپین این است که جلوی زورگویی رژیم گرفته شود، در حالیکه فعالان جنبش ضد کارمزدی از جمله حکیمی میخواهند این امر، و اساساً هر اعتراض طبقه، را به یک وجه مبارزه علیه کل سیستم کارمزدی تبدیل کنند. سوال از «اتحاد» این است که آیا شما سیاسی تر و تند و تیز تر هستید یا حکیمی؟ کمی واقع بین تر باشید و در آینه به خود نگاه کنید تا اندازه واقعی خود را با چشمان خود مشاهده کنید. دیدگاه شما در نفس خود محافظه کارانه است. (من فکر نمیکنم حتی رفرمیسم لقب مناسبی برای چپ فرقه گرا باشد چرا که رفرمیسم بدین معنی است که گویا چپ فرقه گرا سیستمی را جایگزین وضعیت فعلی خواهند کرد که انسانی تر و بهتر است. که ابداً معلوم نیست اینطور باشد.) میگویم محافظه کار و برای این ادعای خود دلیل دارم. مارکس زمانی به فویرباخ انتقاد میکند و میگوید که از آنجایی که فویرباخ به ریشه عروج مذهب کار ندارد و به ضرفاً مذهب که معلول است برخورد میکند لذا محافظه کار است. فویرباخ معتقد بود که علت سیه روزی انسان اعتقاد به خدا و مذهب بود و لذا رهایی انسان را در این میدهد که انسان این اعتقادات را کنار بگذارد. مارکس از طرف دیگر معتقد بود که این شرایط مادی است که باعث میشود انسانها به خدا و مذهب اعتقاد پیدا کنند. لذا فویرباخ را محافظه کار خواند چرا که وی به ریشه پدیده ها نمیپرداخت. فرقه گرایی نیز به نظر من محافظه کار است بدین جهت که اعمالش تحول انقلابی در سیستم موجود ایجاد نخواهد کرد بلکه رژیمهای سیاسی را دست به دست خواهد کرد. اتحاد سوسیالیسم و رادیکالیسم را در فحش دادن علیه رژیم جمهوری اسلامی می بیند. فراتر از این، این فرقه، مبارزه بدون فحش علیه دولت ایران را غیر سیاسی میداند. ولی لازم به گفتن نیست که مبارزه طبقاتی در عمق خود سیاسی است و تشدید و امتداد نهایی مبارزه طبقاتی است که جامعه سرمایه داری را متحول میکند و جامعه کمونیستی برقرار میگردد. ولی برای فرقه «اتحاد» یک مبارزه هنگامی سیاسی است که با فحش و شعارهای تند و تیز، هر چند بدون تأثیر مثبت، همراه باشد.

به نظر من از آنجایی که چپ فرقه گرا با شعارهای ضد رژیم تو خالی در جهت حفظ سیستم موجود گام بر میدارد، محافظه کار است. چرا که هنگامی توده های کارگر در مقیاس اجتماعی برای تغییر، (هر نوع تغییری) حضور نداشته باشد، نه تنها وضعیت فعلی به یک وضعیت بهتر تبدیل نخواهد شد بلکه چه بسا بدتر خواهد شد. جنبش ضد کارمزدی میخواهد توده های وسیع کارگر را در مبارزه علیه سیستم سرمایه داری و دولتش درگیر کند و به همین دلیل عملاً رادیکالتر از فرقه هایی است که در ظاهر تند و تیزند ولی در محتوا تو خالی هستند. چپ فرقه کرا تنها با فحش و شعارهای تند و تیز ولی بی تأثیر و تو خالی تغییر مثبتی وضعیت طبقه کارگر ایجاد نمیکند بلکه به حفظ نظام موجود کمک میکنند و دقیقاً به همین دلیل محافظه کار است. فرقه گرایی مانعی در سر راه مبارزه طبقه کارگر علیه سیستم سرمایه داری میباشد.

۶- «اتحاد» به گونه شرم آوری قصد دارد بخشی از کارگران را علیه بخشی دیگر، از جمله محسن حکیمی، برانگیزد. میگوید: «محسن حکیمی نه فقط هرگونه فعالیت سیاست فرافرونی را نفی میکند، بلکه با یک چرخش قلم و یک برجسب «غیر زمینی» به هزاران نفری که در کارخانه ها و کارگاه ها و محله های شهرهای مختلف ایران در

همیستگى با محكومان اول مه سقر اعلامیه داده اند اندرز می دهد كه بهتر بود حرف تندى خطاب به رژیم اسلامى در اعلامیه ها شان نمى بود.» واقعا ذره اى انصاف هم چیز خوبى است. آخر این چه حرفى است كه شما دارید میزنید؟ كجا حكیمى هر گونه مبارزه فراقانونى را نفى میكند؟ حكیمى، منیژه گارزانی و بهرام دزكى جواب این فرقه را به خوبى داده اند.

در باره این تفرقه افكنى سوال من از این فرقه این است: شما فكر میكنید كه كارگرانى كه تا حالا بدون اسامى حمایت كردند اعضاى گروه شما هستند كه میتوانید آنها را علیه حكیمى بسیج كنید؟ حكیمى و فعالان جنبش ضد كارمزدى رابطه ارگانیک با طبقه كارگر و فعالان كارگرى دارند و عملا نه تنها حق دارند بلكه میتوانند در فرایند تولید آگاهی طبقاتى شركت كنند و از جمله كارگران را نصیحت كنند و در جهت تحول طبقه از يك طبقه در خود به يك طبقه برای خود گام بردارند. آنها این ظرفیت و توانایی را دارند. ولى شما نه این ظرفیت را دارید و نه اصولا این توانایی را دارید. راستش، این مقایسه ابداء نادرست است كه مقایسه كوه با كاه است. حكیمى با نامه اش به فعالان طبقه خود خطاب داده است تا سنت معینى را جا بیندازد و سنت معینى را از میان بردارد. با ایزوله و از میان رفتن این سنت موجودیت شما نیز زیر سوال خواهد رفت. به همین دلیل شما برآشفته شده اید.

۱۰ دسامبر ۲۰۰۵